



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در طراحی

پارچه‌های زربفت قدیم ایران

بخش اول

بخش اول: نظریه جامعه‌شناسان پیش از اسلام

در کتاب کلیه و دمنه چنین آمده است «در بارگاه انوشیروان برزویه طبیب به واسطه خدمتی که انجام داده بود نوشیروان را بسیار خوش آمد برای قدردانی از منزلت و خدمت وی، کسری بفرمود تا درهای خزائن را بگشادند و برزویه را شال داد موكد به سوگند که بی احتراز در باید رفت و چندان که مراد باشد از نفوذ و جواهر برداشت کند» برزویه ضمن تشکر از این مراسم اظهار داشت «اما چون سوگند در میان است از جامه خانه خواص برای تشریف و مباحات به یک تخت جامه از طراز خوزستان که بابت کسوت ملوک باشد برگیرم ... (کلیه و دمنه - قریب صفحه ۳۲) در اینجا برزویه حکیم بهترین و مناسب‌ترین هدیه را در جامه‌های زربفت ایران جست‌وجو کرده و انتخاب نموده است. پیر دو سو - دانشمند فرانسوی - در کتاب «تاریخ صنایع و اختراعات» در این باره چنین می‌نویسد «اختراعات فنی، فرزند احتیاجات هستند و برای آدمی مهمترین احتیاج بعد از غذا خوردن، مسأله لباس پوشیدن است و به همین دلیل در همه ادوار موضوع پوشش یکی از مهمترین اشتغالات آدمی بوده است. صفحه ۲۴۱»

آقای رحیم‌زاده صفوی در کتاب ایران اقتصادی می‌نویسد «منسوجات و بافته‌های ایران در عهد

هخامنشی، بی‌مانند و جمیع ملل دنیا مشتری آن بودند، انواع پارچه‌های پشمی، حریر، کتان با رنگ‌های مختلف می‌بافتند و لطافت پارچه و طرح و رنگ‌آمیزی آن هر صاحب ذوق و سلیقه را جذب می‌کرد و به این نکته مکرر از طرف نویسندگان یونانی اشاره شده است (هروودت کتاب ۵-بند ۴۹ و پلوتارک) بهترین گواه سلیقه ایرانیان در بافتن و برش دوخت و دوختن لباس این است که اسکندر مقدونی با آن همه تعصب یونانی‌گری، پوشاک ایرانی را ترجیح می‌داد. وی از زمان ورود به ایران تا دم مرگ در زری (زربفت) ایرانی زیست. پارچه‌های زربفت که تا آن‌را هم از طلا می‌کشیدند هم از نقره، مخمل‌های پشمی و غیر پشمی و با رنگ‌های مختلف و پارچه‌های کتانی ایرانی بی‌اندازه مطلوب بودند (پلوتارک و دیود و رو آریان) صنعت قلاب‌دوزی روی لباس‌ها و زری‌دوزی در بابل و همدان به پیشرفت چشمگیری رسید؛ چنان‌چه اضافه بر شهادت مورخین بزرگ که نوشته‌اند صورت‌های آن در استخر و شوش گواه است.

در مقدمه کتاب تمدن ایران ترجمه دکتر عیسی بهنام چنین آمده است «اگر دوره آغاز تاریخ را هم در نظر بگیریم که در ایران بر اثر حفاری‌های شوش به‌خوبی روشن شده و به‌علاوه فلات خزر در آن حکم شوش بزرگتری را دارد (SUSIANA-MAJOR) خواهیم دید



از لحاظ اقتصادی این مطلب شایان دقت است که در زمان سلطنت اشکانیان ملل مختلف، یونانی، یهودی، فنیقی و دیگر اقوام از شامات و آسیای صغیر، زندگی در ایران را بر سایر نقاط ترجیح می‌دادند و از تبادل البسه‌های بافت ایران و سایر محصولات وابسته به آن سود می‌بردند.

در کتاب «سیرتمدن و تربیت در ایران باستان» تالیف دکتر بیژن» مطالبی درباره بافتن پارچه و شکل دوختن لباس و حتی فرش‌بافی دوره هخامنشی به تفصیل ذکر گردیده که نظر به ارزش تاریخی و تحقق مطالب مذکور مختصری از آن را نقل می‌نمائیم.

«نساجی پارچه را بنابر اشاره اوستا، ایرانیان آن عصر می‌دانستند و در فصول سرد خز و پوست حیوانات را برای لبه دوزی و تزئین استری به کار می‌بردند و گاه پارچه‌ها و جامه‌ها را زردوزی می‌کردند و بافتن فرش در میان ایشان رواج کامل داشت.

پارچه بافته شده از ابریشم و زربفت به رنگ‌های

و توجه خارجیان بوده است. زمانی پارچه شناسان جهان و سیاحان بزرگ مغرب زمین معتقد بودند زیباتر و محکم‌تر از زربفت‌بافی و بافندگی ایران در دنیا وجود ندارد و هم اکنون نیز قالی‌شناسان دنیا برآنند که زیبا و پردوام تر از قالی‌های ایران هرگز به وجود نیامده است و به خاطر چنین شهرت جهانی بود که پارچه و قالی‌ها تا اقصی نقاط دنیا صادر می‌گشت و مورد توجه ساکنین آن ممالک مخصوصاً ثروتمندان و مسئولین آن کشورها واقع می‌شد و از همین راه توجه عالمیان به کشور ما جلب گردید و ده‌ها، جهانگرد، خاورشناس، محقق و مخترع را وادار به تحقیق در رشته‌های مختلف صنایع و هنر و تولیدات کشور ما کرد.

صنعت بافندگی در دوران هخامنشیان ترقی زیادی کرده بود. زیرا وقتی اسکندر به مزار کوروش رفت؛ ملاحظه نمود که تابوت طلائی او از فرش ظریف و زیبایی پوشیده شده‌است. از کتاب استر، در تورات چنین مستفاد می‌شود که قصرهای شاهنشاهان هخامنشی با پرده‌هایی زیبا و رنگارنگ تزئین شده بود. لباس سربازان جاویدان که در حاشیه شوش نشان داده می‌شود؛ دارای طرح و نقشه مفصلی است از جمله آنها شکل مربع مستطیلی می‌باشد که از هر طرف آن شعله سرمی‌زنند؛ هم‌چنین ستاره هشت پری است که روی زمینه زرد و صفحه مدوری نقش بسته شده و نیز گل‌هایی به رنگ سبز و زرد روی زمینه سفید کشیده شده است، شاید این گل برای زینت، جداگانه به لباس متصل می‌شد و روی خود پارچه بافته نشده؛ ولی در هر حال صنعت نساجی پیشرفت بسیاری کرده بود. هم‌چنین در کتاب استر، کتان و پارچه‌های ارغوانی به‌علاوه پارچه رنگارنگ دیگر که از البسه سلطان می‌باشد؛ مذکور است؛ البته نمی‌توان انتظار داشت که پس از سالیان دراز و قرون متمادی نمونه‌های زیادی از صنعت نساجی آن عصر مانده باشد. (کتاب تاریخ صنایع ایران - صفحات ۸۱ و ۸۰)

که تمدن ایران به صورت‌های متوالی خود (ما قبل از آریائی، مادی، هخامنشی، پارتی، ساسانی و اسلامی) در مدت پنجاه قرن بدون انقطاع به حیات خویش ادامه داده است (رنه گروسه) بنابراین ایران در واقع از آنچه هست، بزرگتر است و یا بهتر بگوئیم از حدود سیاسی و سرحدات تاریخی خود تجاوز کرده است (صفحه ۶۵) ایران، البسه و زینت‌آلات و... صادر می‌کرد و فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت ایران گردید مخصوصاً صنایع نساجی و... (ایران از آغاز تا اسلام - صفحه ۲۳۶)

از لحاظ اقتصادی این مطلب شایان دقت است که در زمان سلطنت اشکانیان ملل مختلف، یونانی، یهودی، فنیقی و دیگر اقوام از شامات و آسیای صغیر، زندگی در ایران را بر سایر نقاط ترجیح می‌دادند و از تبادل البسه‌های بافت ایران و سایر محصولات وابسته به آن سود می‌بردند. (ایران اقتصادی صفحه ۶۸۱- پلوتارک و ژیبون)

به هر حال به‌طور کلی می‌توان گفت مردم کشورها از دوران باستان در راه پیشرفت صنایع دستی منجمله در ریسندگی و بافندگی گام‌های با ارزشی برداشته‌اند و آثار تاریخی که از دوران باستان در این کشور برجای مانده است؛ خود شاهد زنده‌ای بر اثبات ذوق و هنر سرشار ایرانی است. نمونه‌هایی از پارچه‌ها مخصوصاً زربفت و مخمل و فرش و محصولات چرمی که متعلق به دوران هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۱ قبل از میلاد) در موزه‌های بزرگ جهان وجود دارد؛ خود موید این مدعاست.

هر رشته از هنرهای زیبا و صنایع دستی کشور ما در گذشته مورد توجه جهانیان مخصوصاً مستشرقین و مخترعین قرار گرفته است و هر یک به زبانی ساده ولی با حرارت توانائی و مهارت استادان بزرگ ایران را شرح داده‌اند. پارچه‌های گران‌قیمت، زربفت، ملیله دوزی و ابریشم‌بافی و به طور کلی صنعت بافندگی و قالی‌بافی ایران در قرون گذشته مورد نظر

دل‌آویز از بیست و پنج قرن پیش در ایران شایع بوده و هرودوت مانند سایر یونانی‌ها از مشاهده جامه‌های زربفت زیبایی ایرانی در شگفت بود. لباس‌های ایرانیان دارای نقش و نگار انواع گل و برگ بود و شلوارهای آنها زری‌دوزی شده و دارای خطوط متوازی بود. نقوش و رنگ‌های گوناگون جامه‌های قرمز تیراندازان گارد جاویدان که اکنون در موزه لوور است؛ شاید بهترین نمونه زیبایی

ایرانیان در زمستان، جامه‌هایی از ابریشم نفیس و پشم‌های شکل‌دار می‌پوشیدند که در آستر آنها ابریشم تابیده جا می‌دادند. دلایل بسیاری هست که بافندگی مخصوصاً بافتن پارچه‌های فاخر مانند دیبا و زربفت که مسلماً مورد استعمال پادشاهان و حکام وقت بوده در زمان ساسانیان ترقی بسیار کرده است.

پارچه‌های هخامنشی باشد. زربفت‌های ایران نیز که هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می‌رفته در آن زمان مشهور آفاق بوده است برای مثال تالار بطلمیوس دوم با صد نیمکت طلا پوش آراسته و میان آنها سراپرده‌های زری ایرانی آویخته بود.

دوران طلایی بافت پارچه‌های نفیس مانند مخمل‌های شکل‌دار و حریرهای گل و بوته‌دار با آمدن اسکندر به ایران همگی به تاراج

رفت و هنرمندان این رشته توسط اسکندر یونان کوچ داده شدند.

دوره نوآوری و بازگشت هنرمندان طراحی و پارچه و قالی به کشور و شروع مجدد و ترقی و تعالی صنعت در پارچه‌بافی و پوشاک در دوره ساسانیان ابداع طرح‌های جدید بنا بر گفته اکثریت قریب به اتفاق مستشرقین و نویسندگان پس از یک رکورد ممتد در هنر و صنایع ایران در دوره ساسانی با احیای مدل‌های قدیمی لباس ایرانی و علاقه

خاص مردم و سنن قدیمی و به‌وجود آمدن حس خلاقیت هنری، صنایع آن چنان ترقی کرد که با دوره‌های گذشته، قابل قیاس نبود. با این‌که تاکنون کتابت دقیق آن‌طور که باید و شاید درباره بافندگی طرز کار آن و موادی که در آن به کار می‌رفت به‌طور دقیق بحثی نشده است اما به‌طور کلی می‌توان گفت در زمان ساسانیان به‌روایت مستشرقین و تاریخ‌نویسان، صنعت پارچه‌بافی هم‌دوش صنایع دیگر ترقی فراوان کرد؛ در نتیجه این

پیشرفت عظیم مقدار زیادی پارچه‌هایی که گل‌های زیبا به‌صورت حیوانات عجیب در آنها بافته شده، چه از راه تجارت در قرون وسطی و چه در زمان جنگ‌های صلیبی به اروپا برده شد و آنها را لفافه اشیاء متبرکه کلیساها قرار داده اند و تا امروز باقی است. این صنعت پس از غلبه اعراب بر ایران هم از میان نرفت و مدت‌های مدید هم باقی ماند. چنان‌که مولفین ایرانی و عرب، اسامی کارخانه‌های تراز، ری، مرو سایر شهرها را ثبت کرده‌اند.

ایرانیان در زمستان، جامه‌هایی از ابریشم نفیس و پشم‌های شکل‌دار می‌پوشیدند که در آستر آنها ابریشم تابیده جا می‌دادند. دلایل بسیاری هست که بافندگی مخصوصاً بافتن پارچه‌های فاخر مانند دیبا و زربفت که مسلماً مورد استعمال پادشاهان و حکام وقت بوده در زمان ساسانیان ترقی بسیار کرده است. مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد «چون شاپور رومیان را شکست داد گروهی از ایشان را آوردند و در شوش و شوشتر و در شهرهای ناحیه و اهواز جا داد، نسل ایشان بسیار شدند و در این سرزمین ساکن گردیدند. در این زمان دیبای شوشتری و جز آن معمول نشد و انواع حریر را در شوشتر و تافته ابریشمی را در شوش و پرده‌های زربفت و فرش را در خاک نصیبین می‌یافتند و تاکنون معمول است.

صنعت پارچه‌بافی در ایران در زمان قدیم بسیار اهمیت داشت و به منتهای درجه کمال رسیده بود. نساجان موارد گرانبهائی را از قبیل ابریشم و مقتول سیم و زر درپارچه به کار می‌بردند و منسوجات





در قرن چهارم میلادی، ایرانیان تجارت با شرق را منحصر به خود کرده بودند و پارچه‌هایی که از راه زمین به ساحل (مالاپار) وارد می‌شدند و همچنین مصنوعات چینی را که از راه دریا به وسیله کشتی‌ها به هندوستان جنوبی و جزیره سیلان می‌رسید؛ همه را یکجا می‌خریدند و بعد به آسیای صغیر و ممالک دیگر صادر می‌کردند؛

منحصرأ به آنها اختصاص داشت. رومیان تا قرن پنجم، ابریشم را از ایرانیان می‌خریدند و چون در معاملات با تجار ایرانی پیوسته با مشکلاتی برمی‌خوردند (ژوستینیان) امپراتور روم برای رفع این مشکل در صد برآمد با اهالی حبشه سازش کند و پیمان تجارتی با آنها منعقد نماید تا شاید بتواند به این وسیله تجارت قدیمی را بار دیگر برقرار نماید ولی اقدامات او به نتیجه‌ای نرسید زیرا پادشاه حبشه به او پاسخ داد که مبارزه با تجار ایرانی در بازار هندوستان برایش امکان‌پذیر نیست.

گواهی می‌دهد.

در قرن دوم قبل از میلاد، مردم آسیای مرکزی با ابریشم آشنائی داشتند زیرا که چینی‌ها آن را به شکل نخ به آن نواحی صادر می‌کردند. پارت‌ها نیز در دوران اقتدار خود نساخان قابل‌دانشند که منسوجات پشمی و کتان‌ی خوبی برای آنها می‌بافتند و بعدها طرز بافتن پارچه‌های ابریشمی را دریافتند و چون می‌خواستند این صنعت منحصرأ به خودشان تعلق داشته باشد؛ دیگران از اسرار آن آگاه نگردند. آنان ابریشم چین را به ایران وارد می‌کردند و پس از آن که به صورت پارچه در می‌آوردند به کشورهای دیگر از جمله چینی‌ها می‌فروختند.

در قرن چهارم میلادی، ایرانیان تجارت با شرق را منحصر به خود کرده بودند و پارچه‌هایی که از راه زمین به ساحل (مالاپار) وارد می‌شدند و همچنین مصنوعات چینی را که از راه دریا به وسیله کشتی‌ها به هندوستان جنوبی و جزیره سیلان می‌رسید؛ همه را یکجا می‌خریدند و بعد به آسیای صغیر و ممالک دیگر صادر می‌کردند؛ بنابراین تجارت شرق و غرب

بسیار نفیس و بی‌نظیر می‌بافتند. نمونه‌ای از این پارچه‌های گرانبه‌های قدیمی اکنون در موزه‌های اروپا و کلیساهای قدیمی موجود و محفوظ است.

در قرن وسطی فرانسویان نمی‌دانستند که این پارچه‌ها محصول کدام یک از کشورهای دنیا هستند و همین قدر می‌دانستند که این منسوجات از کشورهای دور خاوری که در آن طرف دریاها هستند؛ به اروپا وارد می‌شوند!

اغلب سیاحان با عزم و همت بلند با زحمات زیادی نمونه آنها را به کشور باختری می‌آوردند و ثروتمندان که مالک آنها بودند مانند جواهر قیمتی در حفظ آنها می‌کوشیدند. پاره‌ای از ثروتمندان، برای نشان دادن خلوص عقیده و ایمان خود آنها را به کلیساها تقدیم می‌کردند تا برای پوشش صندوق‌های محتوی یادگاری‌های مقدس به کار روند. ولی بدبختانه طوفان خطرناک انقلاب این یادگاری‌های قدیمی را از میان برد و اکنون فقط قطعاتی از این منسوجات در بعضی از کلیساها محفوظ مانده و به عظمت و تمدن باستانی ایران